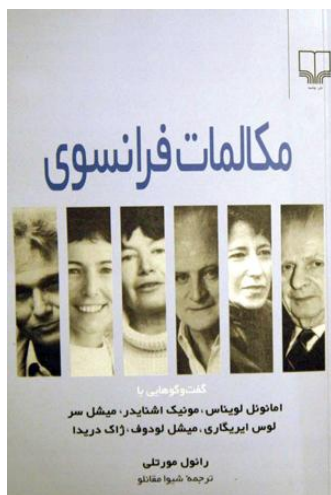


## همنشینی فلسفه و ادبیات

نویسنده: نیکو پرهیزگاری

روزنامه اعتماد ملی ۸۵/۲/۴



فیلسوفان فرانسوی اگرچه خود متأثر از فلسفه آلمان اند و تبارشان را باید در برخی از فلاسفه آلمانی جست که از طریق لویناس به فرانسه راه یافته اند و تاثیر گذاشته اند، اما امروزه فرانسوی ها در فلسفه، سخنان متمایزی دارند، سخنانی که گاه شگفت آفرین است و عجیب و غریب و گاه دشوار و پیچیده. دشواری و شگفتی فلسفه فرانسوی می توانست از علاقه مندان آن بکاهد، اما در ایران گویا چنین اتفاقی رخ نداده است و علاقه مندان بسیاری دارد. علاقه ایرانیان و به خصوص نسل جوان به این فلسفه پیچیده خود نیازمند مطالعه ای جامعه شناسانه است و پدیده ای است اجتماعی، اما شاید از برخی جهات تجربه ای مشترک با بقیه کشورها باشد. گوشه ای از این تجربه را می توان در کتاب «مکالمات فرانسوی» که گفت و گوهای رائول مورتلی با اندیشمندان فرانسوی است، دید. این کتاب را

شیوا مقالو که دستی در ترجمه و تالیف داستان نیز دارد، ترجمه و نشر چشمه آن را منتشر کرده است. در این کتاب با «امانوئل لویناس»، «مونیک اشنایدر»، «میشل سر»، «لوس ایریگاری»، «میشل لودوف» و «ژاک دریدا» گفت و گو شده است و هر یک گوشه هایی از دنیای فرانسوی اندیشه را به تماشا گذاشته اند. همچنین رائول مورتلی مقدمه ای نوشته است که در آن سیر تحول سنت دیرپای فلسفی در فرانسه را توضیح داده است و از رهگذر این بررسی به ویژگی های سنت فلسفی فرانسه می پردازد، سنتی که در آن فلسفه بخشی از فرهنگ ادبی است و به خواندنی های عامه مردم راه یافته است در حالی که در سنت فلسفی آنگلوساکسون رابطه میان فلسفه و ادبیات همواره با سوءظن متقابل توصیف شده است، فلاسفه رشته خود را چیزی مربوط به معرفت و حقیقت می دانند و ادبیات را مربوط به احساسات. اهل ادب نیز فلسفه را دلمشغول کج راهه های تحلیلی می بینند که از پرداختن به مسائل وجودی و ذهنی عاجز است.

در همین کتاب از قول برخی از اندیشمندان به ویژگی های دیگری از سنت فرانسوی نیز اشاره شده است. مونیک اشنایدر می گوید: «روان کاوی فرانسوی، بویژه آن بخش برآمده از لکان» بی نهایت دسترسی ناپذیر است. می شنوم که دانشجویان هنگام خروج از سالن های سمینار می گویند «حتی یک کلمه هم نفهمیدیم» و از نفهمیدن خود لذت می برند. چون اگر چیزی نفهمیده اند، دلایل این است که آن چه به آنان گفته شده مطلب خیلی خوبی بوده. این شاید بخشی از همان تجربه مشترکی باشد که ما ایرانیان در برخورد با فلسفه فرانسوی با دیگران داشته ایم البته بر این تجربه، باید تجربه های مشترک دیگری را نیز افزود که «میشل سر» نیز به گوشه ای از آن اشاره کرده است. در کل آنچه زیر عنوان فلسفه کشورهای آنگلوساکسون تدریس می شود، فلسفه تحلیلی گاه همراه با کمی به قول معروف تاریخ فلسفه قاره ای است. فلسفه معاصر فرانسوی از طریق دانشکده های ادبیات به کشورهای آنگلوساکسون راه یافته است. این پدیده در ایران نیز تکرار شده است و راهیابی فلسفه فرانسوی بیشتر از راه ادبیات و هنر بوده است و ترجمه همین کتاب نیز به گواه مترجم از همین رهگذر است.

در این کتاب کوچک موضوع های متنوعی دیده می شود، از فمینیسم و روان کاری و نشانه شناسی گرفته تا ادبیات و پدیده شناسی و ... تنوعی که فقط در دنیای فلسفه قاره ای می توان سراغش را گرفت. این کتاب بر خلاف متن های

دیگری که از فیلسوفان فرانسوی ترجمه شده است ، متنی آسان خوان است ، آن قدر آسان که شاید لذت از نفهمیدن را که اشنایدر به آن اشاره می کند، نتواند به خواننده بدهد، اما لذت فهمیدن نیز لذت کمی نیست .  
رائول مورتلی سرپرست و استاد فلسفه گروه علوم انسانی دانشگاه بوند استرالیاست که حدود یک دهه در فرانسه به مطالعه تاریخ فلسفه پرداخته و گفت و گوهای این کتاب حاصل همان دهه است .